

اثر بخشی تدریس به عنوان پیشران نوآوری آموزشی

شیدا روئین تن^۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۰

چکیده

مقدمه و هدف: معلم به عنوان عنصر کانونی فرایند یاددهی-یادگیری، نقشی تعیین کننده در کیفیت نظام آموزشی دارد، با این حال بسیاری از معلمان همچنان به روش‌های سنتی پایبند هستند. این پژوهش با هدف تلفیق یافته‌های مطالعات پیشین در حوزه تدریس اثربخش و نوآوری آموزشی، شناسایی مؤلفه‌های اصلی تدریس اثربخش، تحلیل موانع اجرای روش‌های نوین تدریس و ارائه راهکارهای عملی انجام شده است.

روش‌شناسی: پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت داده‌ها، کیفی و از نوع توصیفی-تحلیلی است که با استفاده از روش کتابخانه‌ای انجام شده است. چهار مطالعه اصلی شامل پژوهش میدانی در مدارس مناطق محروم سریلانکا، مطالعه مروری بر نوآوری در نظام آموزشی آمریکا، پژوهش ترکیبی در هنرستان‌های اندونزی و مطالعه پدیدارشناختی در مدارس ابتدایی تهران، مبانی تحلیل را تشکیل داده‌اند.

یافته‌ها: تدریس اثربخش دارای شش مؤلفه اصلی است: ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی معلم، ویژگی‌های تخصصی، مهارت‌های تدریس، ارزشیابی آموزشی، کشش روان‌شناسانه و مدیریت کلاس. موانع اجرای روش‌های نوین تدریس در سه دسته ساختاری (کمبود زمان مؤثر، کمبود فضاها، تخصصی، سیاست‌های آزمون‌محور)، انسانی (کمبود فرصت‌های توسعه حرفه‌ای، شکاف بین نظریه و عمل، مقاومت در برابر تغییر، کاهش انگیزه دانش‌آموزان) و فناورانه (کمبود سخت‌افزار، شایستگی پایین معلمان، سندرم تکنومرکزی) قابل طبقه‌بندی است.

نتیجه‌گیری: راهکارهای عملی شامل بهبود روش تدریس و رابطه معلم با دانش‌آموز (سطح معلم)، ایجاد فرهنگ یادگیری حرفه‌ای و درس‌پژوهی در مدرسه (سطح مدرسه)، و تأمین زیرساخت‌ها، اصلاح برنامه درسی و تغییر نظام ارزشیابی معلمان به رویکرد توسعه‌ای (سطح نظام آموزشی) است.

واژه‌های کلیدی: تدریس اثربخش، نوآوری آموزشی، موانع ساختاری، توسعه حرفه‌ای معلمان، مدیریت کلاس

^۱ کارشناسی ارشد علوم تربیتی، برنامه ریزی درسی، آموزش و پرورش کازرون sh.roointan@gmail.com

مقدمه

آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد اجتماعی، نقش بنیادینی در تداوم و شکوفایی جوامع ایفا می‌کند. در دنیای پرشتاب و سرشار از دگرگونی‌های امروزی، نظام‌های آموزشی چاره‌ای جز تحول و نوآوری پیوسته ندارند تا بتوانند نسل جوان را برای رویارویی با چالش‌های پیش رو آماده سازند (سردیکوف، ۲۰۱۶). در این میان، معلم به عنوان رکن اصلی فرایند یاددهی-یادگیری، تأثیری تعیین‌کننده بر کیفیت بروندهای نظام آموزشی دارد. با این حال، پژوهش‌ها نشان می‌دهد که با وجود تأکید گسترده بر ضرورت نوآوری در آموزش، بسیاری از معلمان همچنان به روش‌های سنتی و معلم‌محور پایبند مانده‌اند (کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶). این مسئله به ویژه در مدارس مناطق محروم و کم‌برخوردار، به دلیل نبود امکانات کافی و محدودیت‌های ساختاری، با شدت بیشتری دیده می‌شود. از سوی دیگر، شواهد تجربی حاکی از آن است که بین «اثربخشی تدریس» و «نوآوری آموزشی» رابطه‌ای نزدیک و دوسویه برقرار است؛ به این معنا که معلمانانی از اثربخشی بالاتری در تدریس برخوردارند، تمایل و توانایی بیشتری برای به کارگیری روش‌های نوین و خلاقانه در کلاس درس از خود نشان می‌دهند (گرسینتا و همکاران، ۲۰۲۶). این رابطه، توجه به مؤلفه‌های تدریس اثربخش را به عنوان پیش‌نیازی اساسی برای دستیابی به نوآوری در آموزش مطرح می‌کند.

تدریس اثربخش، مفهومی چندبعدی و پیچیده است که به سادگی در تسلط بر محتوا یا استفاده از فناوری خلاصه نمی‌شود. پژوهش‌های گسترده‌ای در بافت‌های فرهنگی و جغرافیایی گوناگون به شناسایی مؤلفه‌های سازنده تدریس اثربخش پرداخته‌اند. در مطالعه‌ای پدیدارشناختی بر روی معلمان پایه پنجم ابتدایی در تهران، شش مؤلفه اصلی شامل «ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی معلم»، «ویژگی‌های تخصصی»، «مهارت‌های تدریس»، «ارزشیابی آموزشی»، «کشش روان‌شناسانه» و «مدیریت کلاس» به عنوان ارکان تدریس اثربخش شناسایی شده است (عبدالملکی و همکاران، ۱۳۹۸). در همین راستا، مطالعه‌ای در هنرستان‌های خصوصی اندونزی، ابعادی همچون طراحی یادگیری، اجرای یادگیری، استفاده از منابع یادگیری و ارزشیابی نتایج یادگیری را به عنوان شاخص‌های اثربخشی تدریس معرفی کرده است (گرسینتا و همکاران، ۲۰۲۶). همچنین تحقیقی در مدارس متوسطه مناطق محروم سریلانکا نشان داده است که روش‌های سنتی مانند سخنرانی و بحث، همچنان بر روش‌های نوینی همچون تدریس شخصی‌شده و حل مسئله چیرگی دارند و این وضعیت با کمبود امکانات و فرصت‌های توسعه حرفه‌ای معلمان ارتباط مستقیم دارد (کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶).

با وجود این تلاش‌های پژوهشی، آنچه کمتر مورد توجه قرار گرفته، بررسی تلفیقی و سیستمی رابطه میان مؤلفه‌های تدریس اثربخش و موانع پیش روی نوآوری آموزشی است. به عبارت دیگر، در حالی که هر یک از پژوهش‌های یاد شده به جنبه‌هایی از تدریس اثربخش یا نوآوری پرداخته‌اند، کمتر کوششی برای ترکیب این

¹ Serdyukov

² Kirubalan & Sivananthan

³ Gresinta et al

یافته‌ها و ارائه تصویری یکپارچه از چالش‌ها و راهکارها صورت گرفته است (سرديکوف، ۲۰۱۶). از یک سو، مطالعات میدانی در کشورهایی مانند سریلانکا و ایران بر موانع عینی و ذهنی اجرای روش‌های نوین تأکید دارند و از سوی دیگر، پژوهش‌های مروری و نظری، ابعاد کلان‌تری مانند سیاست‌های آموزشی، فرهنگ اجتماعی و «سندرم تکنومرکزی» (باور افراطی به قدرت فناوری بدون توجه به مبانی تربیتی) را به عنوان موانع نوآوری معرفی می‌کنند (سرديکوف، ۲۰۱۶؛ کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶؛ عبدالملکی و همکاران، ۱۳۹۸). این شکاف میان یافته‌های خرد و کلان، ضرورت یکپارچه‌سازی دانش موجود را دوچندان می‌سازد.

اهمیت این مقاله از چند جهت قابل توضیح است. نخست آنکه با تلفیق پژوهش‌های انجام شده در بافت‌های جغرافیایی و فرهنگی متفاوت (سریلانکا، اندونزی، ایران و آمریکا)، امکان تعمیم‌پذیری یافته‌ها و شناسایی مؤلفه‌های فرافرهنگی تدریس اثربخش فراهم می‌شود. دوم آنکه با تفکیک موانع به سه دسته ساختاری، انسانی و فناورانه، تصویری نظام‌مند از چالش‌های پیش روی نوآوری ارائه می‌گردد که می‌تواند مبنایی برای سیاست‌گذاری و مداخلات هدفمند قرار گیرد. سوم آنکه با ارائه راهکارهای عملی در سه سطح معلم، مدرسه و نظام آموزشی، این مقاله از توصیه‌های کلی فراتر رفته و چارچوبی عملیاتی برای ذی‌نفعان گوناگون (معلمان، مدیران مدرسه، برنامه‌ریزان درسی و سیاست‌گذاران آموزشی) فراهم می‌آورد. در نهایت، این مقاله بر این نکته تأکید دارد که نوآوری آموزشی بدون توجه همزمان به مؤلفه‌های تدریس اثربخش و رفع موانع سیستمی، به نتیجه مطلوب نخواهد رسید.

بر این اساس، مقاله حاضر با هدف تلفیق یافته‌های چهار مطالعه مهم در حوزه تدریس اثربخش و نوآوری آموزشی، تلاش می‌کند تا به سه پرسش اساسی پاسخ دهد: نخست، مؤلفه‌های اصلی تدریس اثربخش کدامند؟ دوم، مهم‌ترین موانع ساختاری، انسانی و فناورانه در مسیر اجرای روش‌های نوین تدریس کدامند؟ و سوم، چه راهکارهای عملی و چندسطحی (در سطح معلم، مدرسه و نظام آموزشی) برای افزایش همزمان اثربخشی تدریس و نوآوری آموزشی قابل ارائه است؟

روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت داده‌ها، کیفی و از نوع توصیفی-تحلیلی است که با استفاده از روش کتابخانه‌ای (اسنادی) انجام شده است.

یافته‌ها

مؤلفه‌های اصلی تدریس اثربخش کدامند؟

بررسی و تلفیق یافته‌های چهار مطالعه نشان می‌دهد که «تدریس اثربخش» مفهومی چندبعدی است و مؤلفه‌های آن در بافت‌های مختلف آموزشی -از مدارس محروم سریلانکا و هنرستان‌های اندونزی گرفته تا

مدارس ابتدایی تهران و نظام آموزشی آمریکا- اشتراکات قابل توجهی دارد (سردیکوف، ۲۰۱۶؛ عبدالملکی و همکاران، ۱۳۹۸؛ کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶؛ گرسینتا و همکاران، ۲۰۲۶). این مؤلفه‌ها در شش دسته اصلی جای می‌گیرند.

الف) ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی معلم: نخستین و شاید بنیادی‌ترین مؤلفه، به مجموعه صفات اخلاقی و رفتاری معلم بازمی‌گردد. در پژوهش پدیدارشناختی معلمان پایه پنجم تهران، شرکت‌کنندگان به عواملی چون شوخ‌طبعی و بشاشت رفتاری، اعتماد به نفس، علاقه و اشتیاق به دانش‌آموزان و فرایند آموزش، وقت‌شناسی، ظاهر مناسب، احترام به شاگردان، تعهد و مسئولیت‌پذیری، و رعایت عدالت میان دانش‌آموزان اشاره کرده‌اند (عبدالملکی و همکاران، ۱۳۹۸، صص ۶-۷). این یافته با پژوهش‌های پیشین که رابطه ویژگی‌های شخصیتی و کاربزماتیک معلم را با اثربخشی تدریس تأیید کرده‌اند، هماهنگ است (کالس و تر، ۲۰۱۴؛ عبدالملکی و همکاران، ۱۳۹۸). همچنین مطالعه مروری بر نوآوری آموزشی بر «انسان‌محوری» در تدریس تأکید می‌کند و هشدار می‌دهد که نادیده گرفتن عنصر انسانی، کیفیت تعاملات و یادگیری را کاهش می‌دهد (سردیکوف، ۲۰۱۶).

ب) ویژگی‌های تخصصی (دانش محتوایی و به‌روز): دومین مؤلفه، بر تسلط کامل معلم بر موضوع تدریس، دانش علمی معتبر و به‌روز، و توانایی پیوند دادن موضوع با زندگی روزمره تأکید دارد. پژوهش ایرانی نشان می‌دهد که معلمان با دانش حرفه‌ای بالاتر، توانایی بیشتری در جلب مشارکت دانش‌آموزان، لذت‌بخش کردن آموزش و معنی‌دار ساختن یادگیری دارند (عبدالملکی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۷). در مقابل، مطالعه سریلانکا از محدودیت توانایی معلمان در آماده‌سازی مواد آموزشی متناسب با دانش‌آموزان و به کارگیری راهبردهای نوین تدریس خبر می‌دهد؛ یافته‌ای که نشان می‌دهد ضعف در دانش تخصصی، اثربخشی تدریس را مستقیماً کاهش می‌دهد (کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶).

ج) مهارت‌های تدریس (روشی و فنی): سومین مؤلفه شامل انتقال روان، ساده و شفاف مطالب، انتخاب روش تدریس متناسب با موضوع، سازماندهی مناسب محتوا، استفاده از وسایل کمک آموزشی، درگیرسازی فعال دانش‌آموزان و به کارگیری روش‌های تدریس فعال است (عبدالملکی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۷). پژوهش اندونزی در مدل ساختاری خود، شاخص‌هایی چون طراحی یادگیری، اجرای یادگیری، استفاده از منابع یادگیری و ارزشیابی نتایج یادگیری را برای سنجش مهارت‌های تدریس معرفی کرده است (گرسینتا و همکاران، ۲۰۲۶). همچنین بررسی روش‌های تدریس در مدارس محروم سریلانکا نشان می‌دهد که روش بحث، سخنرانی و گروهی بیشترین کاربرد را دارند، در حالی که روش‌های شخصی‌شده و حل مسئله کمترین استفاده را به خود اختصاص داده‌اند (کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶).

د) ارزشیابی آموزشی: چهارمین مؤلفه، به کاربرد روش‌های متنوع ارزشیابی، تعیین اهداف یادگیری قابل دستیابی و متناسب با توانایی دانش‌آموزان، ارائه بازخورد دقیق و فوری، و طراحی فعالیت‌های تکمیلی متنوع اشاره دارد (عبدالملکی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۸). پژوهش ایرانی بر این نکته تأکید می‌کند که ارزشیابی بخش جدایی‌ناپذیر یاددهی-یادگیری است و هدف آن بهبود آموزش است، نه صرفاً سنجش موفقیت

¹ Klassen & Tze

تحصیلی (عبدالملکی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۸). از سوی دیگر، مطالعه سریلانکا نشان می‌دهد که برگزاری کارگاه‌های موضوعی و آموزش معلمان در سطح مدرسه محدود است و این کمبود فرصت‌های توسعه حرفه‌ای در حوزه ارزشیابی نوین به چشم می‌خورد (کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶).

ه) کشش روحی روانی (شناخت یادگیرنده): پنجمین مؤلفه، شامل استفاده از منابع انگیزشی، توجه به تفاوت‌های فردی، آشنایی با پیشینه تحصیلی و هوشی دانش‌آموزان، مهارت در ترغیب به یادگیری، به کارگیری مناسب تشویق و تنبیه، و آموزش راهبردهای شناختی و فراشناختی است (عبدالملکی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۸). پژوهش ایرانی به روشنی اشاره می‌کند که معلمان باید فضای کلاس را به محیطی مطلوب و انگیزشی تبدیل کرده و نظم و پویایی را در آن برقرار سازند (عبدالملکی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۸). مطالعه سریلانکا نیز از زبان مدیران مدارس محروم گزارش می‌دهد که علاقه دانش‌آموزان به یادگیری و توانایی یادگیری مستقل آنان پایین است و این وضعیت، ضرورت توجه به کشش روان‌شناسانه را دوجندان می‌کند (کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶).

و) مدیریت کلاس: ششمین مؤلفه، به تهیه طرح درس، تدوین قوانین کلاسی با مشارکت دانش‌آموزان، نظارت مبتنی بر خودنظارتی، ایجاد جو روانی مناسب و عاری از تنش، شناسایی عوامل مزاحم و برقراری رابطه سازنده با تأکید بر مشارکت همگانی اشاره دارد (عبدالملکی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۸). مطالعه مروری نوآوری، مدیریت کلاس را در چارچوب «محیط یادگیری بهینه» تعریف کرده و آن را پیش‌نیاز هر گونه نوآوری آموزشی می‌داند (سردیکوف، ۲۰۱۶). پژوهش اندونزی نیز مدیریت کلاس را به عنوان یکی از ابعاد اثربخشی تدریس در هنرستان‌ها تأیید کرده است (گرسینتا و همکاران، ۲۰۲۶). در مجموع، این شش مؤلفه به صورت درهم‌تنیده و تعاملی، سازه «تدریس اثربخش» را شکل می‌دهند.

مهم‌ترین موانع ساختاری، انسانی و فناورانه اجرای روش‌های نوین تدریس کدامند؟

الف) موانع ساختاری (سیستمی و سازمانی): مهم‌ترین مانع در این دسته، «کمبود زمان مؤثر آموزشی» است. مطالعه سریلانکا به صراحت گزارش می‌دهد که زمان استاندارد ۴۰ دقیقه‌ای هر جلسه کلاس برای اجرای روش‌های نوین تدریس و ارزشیابی مناسب کافی نیست و این موضوع به عنوان مانعی جدی شناسایی شده است (کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶). مطالعه مروری نوآوری نیز با نگاهی عمیق‌تر، «بازدهی معکوس یادگیری» را نقد می‌کند و می‌گوید هزینه تولید هر فارغ‌التحصیل موفق در طول زمان افزایش یافته، نه کاهش (سردیکوف، ۲۰۱۶). از دیگر موانع ساختاری می‌توان به «کمبود فضاها و تجهیزات فیزیکی تخصصی» اشاره کرد؛ مطالعه سریلانکا نشان می‌دهد که اتاق‌های فعالیت محور، کتابخانه‌های منظم، کلاس‌های کافی و آزمایشگاه‌های علوم در وضعیت مناسبی نیستند (کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶). همچنین تمرکز افراطی بر آزمون‌های استاندارد، برنامه درسی را تنگ کرده و ماهیت تدریس را به سمت آموزش آزمون‌محور تغییر داده است (سردیکوف، ۲۰۱۶).

ب) موانع انسانی (فردی و حرفه‌ای): در سطح معلم، «کمبود فرصت‌های توسعه حرفه‌ای مستمر و باکیفیت» مهم‌ترین مانع به شمار می‌رود. مطالعه سریلانکا نشان می‌دهد که کارگاه‌های موضوعی و آموزش معلمان در سطح مدرسه محدود است و مدیران تأکید کرده‌اند که معلمان در به کارگیری دانش کارگاه‌ها در کلاس واقعی دچار مشکل می‌شوند (کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶). مطالعه مروری این پدیده را «شکاف بین نظریه و عمل» می‌نامد و می‌گوید آمریکا با وجود تولید گسترده پژوهش آموزشی، بهبود محسوسی در آماده‌سازی دانش‌آموزان برای زندگی و کار نداشته است (سردیکوف، ۲۰۱۶). «مقاومت در برابر تغییر» نیز مانع روانی-حرفه‌ای دیگری است؛ معلمان و مدیران معمولاً نسبت به تغییرات محتاط هستند و تحمل کمی برای عدم قطعیت نوآوری‌ها دارند (سردیکوف، ۲۰۱۶). در سطح دانش‌آموز، «کاهش انگیزه و علاقه به یادگیری» مانع مهمی است؛ مطالعه سریلانکا گزارش می‌دهد که علاقه دانش‌آموزان به یادگیری پایین است و غیبت نامنظم و ظرفیت محدود یادگیری مستقل نیز به این مشکل دامن می‌زند (کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶). فرهنگ مصرف‌گرایی و انتظار لذت فوری در جامعه نیز خلاقیت و روحیه نوآورانه دانش‌آموزان را تخریب می‌کند (سردیکوف، ۲۰۱۶).

ج) موانع فناورانه (تجهیزات و شایستگی دیجیتال): مهم‌ترین مانع فناورانه، «کمبود سخت‌افزار و زیرساخت‌های فناوری» است. مطالعه سریلانکا گزارش می‌دهد که دسترسی به ابزارهای فناورانه، امکانات آزمایشگاه کامپیوتر و کمبود معلمان متخصص در موضوعاتی مانند کامپیوتر از موانع جدی هستند (کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶). دومین مانع، «شایستگی پایین معلمان در استفاده از فناوری» است. مطالعه مروری با نقد «سندرم تکنومرکزی» هشدار می‌دهد که باور به قدرت جادویی فناوری خطرناک است و نمی‌توان فقط با خرید تجهیزات، مدارس را به پیشروی آموزش قرن بیست و یکم تبدیل کرد (سردیکوف، ۲۰۱۶). این مطالعه تأکید می‌کند که فناوری به خودی خود ارزش تربیتی ذاتی ندارد و ادغام آن بدون پایه نظری مستحکم، به اتلاف منابع می‌انجامد (سردیکوف، ۲۰۱۶). سومین مانع، «عدم دسترسی به اینترنت پرسرعت و محتوای دیجیتال باکیفیت» است که مطالعه سریلانکا به آن اشاره دارد (کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶). در مجموع، این سه دسته مانع به صورت زنجیره‌ای و تعاملی عمل می‌کنند و رفع آنها نیازمند رویکردی سیستمی و چندسطحی است (سردیکوف، ۲۰۱۶).

پاسخ به سوال سوم: راهکارهای عملی در سطوح معلم، مدرسه و نظام آموزشی برای افزایش همزمان اثربخشی تدریس و نوآوری آموزشی

الف) سطح معلم (عاملیت فردی و حرفه‌ای): نخستین راهکار، «طراحی درس مبتنی بر برنامه‌ریزی و بازخورد فوری» است. مطالعه سریلانکا نشان می‌دهد که نگهداری طرح درس برای هر جلسه و توانایی مدیریت چالش‌های روش‌های جدید نیاز به تقویت دارد (کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶). مطالعه مروری نوآوری، استفاده از برآورد زمان در برنامه‌ریزی درس و به کارگیری روش‌های یادگیری فشرده و شتاب‌یافته را پیشنهاد می‌کند و تأکید دارد که هرچه سیستم آموزشی منظم‌تر باشد، تمرکز و تلاش دانش‌آموز بیشتر و مدت

فرایند کوتاه‌تر خواهد بود (سردیکوف، ۲۰۱۶). دومین راهکار، «ایجاد رابطه پداگوژیک نزدیک و دوسویه با دانش‌آموزان» است. پژوهش ایرانی بر مؤلفه کشش روان‌شناسانه تأکید دارد (عبدالملکی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۸) و پژوهش اندونزی توضیح می‌دهد که نزدیکی پداگوژیک (ارتباط عاطفی مثبت و حمایت‌گرایانه) باعث ایجاد اعتماد و امنیت عاطفی می‌شود و دانش‌آموزان را در پرسش و آزمایش آزاد می‌کند (گرسینتا و همکاران، ۲۰۲۶). سومین راهکار، «توانمندسازی معلمان در طراحی مواد کمک‌آموزشی کم‌هزینه و مبتنی بر زمینه بومی» است؛ چراکه مطالعه سریلانکا نشان می‌دهد این توانایی در مدارس محروم نیاز به تقویت دارد (کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶).

ب) سطح مدرسه (سازمانی و مدیریتی): نخستین راهکار، «ایجاد فرهنگ یادگیری حرفه‌ای و جامعه یادگیرنده» است. مطالعه سریلانکا توصیه می‌کند مدیران و روسای گروه‌های آموزشی از طریق مکانیسم‌های نظارت و ارزیابی داخلی، بر اجرای مداوم روش‌های نوین نظارت کنند (کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶). مطالعه مروری نیز تأکید دارد که در مدارس با تدریس نوآورانه، فرهنگ حرفه‌ای همسو با حمایت از نوآوری، تأمل و گفتمان معنادار وجود داشته است (سردیکوف، ۲۰۱۶). دومین راهکار، «برگزاری کارگاه‌های موضوعی منظم با رویکرد عملی» است. با توجه به اینکه برگزاری کارگاه‌ها در سطح محدودی قرار دارد و معلمان در به کارگیری دانش کارگاه‌ها در کلاس واقعی دچار مشکل می‌شوند (کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶)، پیشنهاد می‌شود کارگاه‌ها به جای رویکرد نظری، به صورت «درس پژوهی» و «همیاری در طراحی درس» برگزار شوند (گرسینتا و همکاران، ۲۰۲۶). سومین راهکار، «ایجاد برنامه راهنمایی هم‌تا و شبکه‌های همکاری حرفه‌ای» است. مطالعه سریلانکا پیشنهاد می‌دهد معلمان توانمند در شیوه‌های نوین به عنوان راهنما به همکاران خود منصوب شوند و جوامع یادگیری حرفه‌ای و تدریس مشارکتی در سطح مدرسه و منطقه ایجاد گردد تا امکان به اشتراک‌گذاری تجربیات و رفع چالش‌های اجرایی فراهم آید (کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶). ج) سطح نظام آموزشی (کلان و سیاست‌گذاری): نخستین راهکار، «تأمین زیرساخت‌های فیزیکی و فناوریانه حداقلی برای مدارس محروم» است. مطالعه سریلانکا تصریح می‌کند که وزارت آموزش باید مدارس مناطق دشوار را به فضاهای کلاسی کافی، اتاق‌های فعالیت محور، آزمایشگاه‌های علوم و کامپیوتر، کتابخانه‌های منظم، دستگاه‌های فناوریانه و اینترنت قابل اعتماد مجهز کند (کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶). دومین راهکار، «اصلاح برنامه درسی و بازنگری در زمان کلاس‌ها» است. با توجه به ناکافی بودن زمان ۴۰ دقیقه‌ای کلاس (کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶)، مطالعات پیشنهاد استفاده از «مدل‌های فشرده و شتاب‌یافته» مانند مدل یک درس در ماه را ارائه می‌دهند (سردیکوف، ۲۰۱۶). سومین راهکار، «بازنگری در نظام ارزشیابی معلمان و تغییر از رویکرد نظارتی-تنبیهی به رویکرد توسعه‌ای-حمایتی» است. مطالعه مروری با انتقاد از سیستم پاسخگویی مبتنی بر تنبیه و پاداش در قانون «هیچ کودکی پشت سر نماند» می‌گوید این روند آموزش واقعی را خفه کرده است (سردیکوف، ۲۰۱۶). در مقابل، مطالعه سریلانکا از تشویق معلمان و ایجاد مکانیسم‌های نظارت داخلی با هدف بهبود سخن می‌گوید (کیرابولان و سیولنتان، ۲۰۲۶). پژوهش گرسینتا و همکاران (۲۰۲۶) نیز تأکید می‌کند که تلاش برای افزایش نوآوری معلمان باید به سمت تقویت اثربخشی تدریس از طریق برنامه‌های توسعه حرفه‌ای مستمر، تمرین مشارکتی و حمایت سازمانی هدایت شود. در

مجموع، این سه سطح به صورت به هم پیوسته عمل می‌کنند. تجربه فنلاند نشان می‌دهد که نظام آموزشی موفق، سیستمی است که از نوآوری در همه سطوح حمایت می‌کند، معلمان خلاق و منتقد پرورش می‌دهد و از حمایت گسترده اجتماعی برخوردار است (سردیکوف، ۲۰۱۶).

نتیجه گیری:

مهم‌ترین دستاورد این تحلیل، تأکید بر ماهیت چندبعدی و به هم پیوسته تدریس اثربخش است. تدریس اثربخش تنها به دانش محتوایی یا مهارت فنی محدود نمی‌شود، بلکه آمیزه‌ای از شش عنصر درهم‌تنیده است: اخلاق و شخصیت معلم، تخصص علمی، مهارت‌های روشی، ارزشیابی هدفمند، درک روان‌شناختی از دانش‌آموز و مدیریت کلاس. نبود هر یک از این شش رکن، کارایی کل فرایند تدریس را با اختلال روبه‌رو می‌کند.

در مسیر نوآوری آموزشی، موانع ریشه‌داری از سه ساحت سرچشمه می‌گیرد. ساحت ساختاری شامل محدودیت‌های زمانی (مانند کوتاهی جلسات کلاس)، کمبود فضاهای تخصصی و سیاست‌های خشک آزمون‌محور است. ساحت انسانی دربرگیرنده ضعف فرصت‌های توسعه حرفه‌ای، فاصله میان نظریه و عمل، مقاومت در برابر تغییر و کاهش انگیزه دانش‌آموزان بر اثر فرهنگ مصرف‌گرایی است. در ساحت فناورانه نیز افزون بر کمبود سخت‌افزار، باور افراطی به قدرت جادویی فناوری و غفلت از مبانی تربیتی، به هدررفت سرمایه‌ها انجامیده است. این سه دسته مانع به صورت زنجیره‌ای عمل می‌کنند؛ برای نمونه، کمبود زمان کلاس هم اجرای روش‌های نوین را دشوار می‌کند و هم انگیزه معلم را برای خلاقیت تضعیف می‌نماید.

در برابر این چالش‌ها، راهکارهای عملی در سه سطح باید هماهنگ اجرا شوند. در سطح معلم: طراحی درس با برنامه‌ریزی زمانی و بازخورد فوری، برقراری رابطه عاطفی نزدیک با دانش‌آموزان، و توانمندسازی در ساخت مواد آموزشی کم‌هزینه و بومی. در سطح مدرسه: دگرگونی فرهنگ سازمانی از نظارت محض به جامعه یادگیرنده، برگزاری کارگاه‌های عملی به جای نشست‌های نظری (مانند درس پژوهی)، و ایجاد شبکه‌های راهنمایی هم‌تا و تدریس مشارکتی. در سطح نظام آموزشی: سرمایه‌گذاری هدفمند برای زیرساخت‌های مدارس محروم، اصلاح برنامه درسی و بازنگری در زمان کلاس‌ها (افزایش زمان جلسات یا مدل‌های فشرده)، و مهم‌تر از همه، تحول نظام ارزشیابی معلمان از رویکرد نظارتی-تنبیهی به رویکرد توسعه‌ای-حمایتی که خطا را فرصتی برای یادگیری می‌داند. در پایان، آنچه این تحلیل بر آن تأکید دارد، نگاه سیستمی و یکپارچه است. نوآوری آموزشی یک رویداد نقطه‌ای یا نسخه فناورانه نیست، بلکه فرایندی تدریجی، چندلایه و زمینه‌مند است. موفقیت زمانی حاصل می‌شود که شش مؤلفه تدریس اثربخش در کلاس تحقق یابد، موانع سه‌گانه رفع گردد و راهکارهای سه‌سطحی در تعامل با یکدیگر اجرا شوند. غفلت از هر حلقه از این زنجیره، سایر کوشش‌ها را بی‌نتیجه می‌کند. از این رو، تحول در آموزش پیش از هر چیز به اراده جمعی و نگاهی فرابخشی نیاز دارد که معلم را نه مجری دستورالعمل‌ها، بلکه عامل اصلی و خلاق تغییر به رسمیت بشناسد.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

در تحقیق انجام شده، از اصول اخلاق پژوهش، پیروی شده است.

حامی مالی

هزینه‌های پژوهش حاضر، توسط نویسنده تامین شد.

تعارض منافع

فاقد هرگونه تعارض منافع بوده است.

منابع فارسی:

عبدالملکی، صابر، ملکی، حسن، و فرجامند، لیلا. (۱۳۹۸). مؤلفه‌های اثرگذار بر تدریس اثربخش معلمان (مطالعه مورد: معلمان پایه پنجم دوره ابتدایی شهر تهران). پژوهش‌های آموزش و یادگیری، ۱۶(۱)، ۱۲۳-۱۳۵.

منابع انگلیسی:

Gresinta, E., Setyaningsih, S., & Novita, L. (2026). Teaching Effectiveness as a Determinant of Teacher Innovation: A Structural Model Approach. *Journal of Industrial Engineering & Management Research*, 7(1), 8-18.

Sivananthan, P., & Kirubalan, T. (2026). Teachers' Effectiveness in Using Innovative Teaching Methods in Classroom Teaching. *International Journal of Research and Scientific Innovation (IJRSI)*, 13(1).

Serdyukov, P. (2017). Innovation in education: what works, what doesn't, and what to do about it?. *Journal of research in innovative teaching & learning*, 10(1), 4-33.

Effectiveness of Teaching as a Driver of Educational Innovation

Sheyda Roueintan¹

Abstract

Introduction and Objective: The teacher, as the focal element of the teaching-learning process, plays a decisive role in the quality of the educational system. However, many teachers still adhere to traditional methods. This study aims to synthesize the findings of previous research in the field of effective teaching and educational innovation, identify the main components of effective teaching, analyze the barriers to implementing innovative teaching methods, and provide practical solutions.

Methodology: The present study is applied in terms of purpose and qualitative and descriptive-analytical in terms of data nature, conducted using a library-based (documentary) method. Four main studies—including field research in disadvantaged schools in Sri Lanka, a review study on innovation in the U.S. educational system, mixed-methods research in Indonesian vocational schools, and a phenomenological study in elementary schools in Tehran—form the basis of the analysis.

Findings: Effective teaching has six main components: the teacher's moral and personality characteristics, specialized characteristics, teaching skills, educational assessment, psychological responsiveness, and classroom management. The barriers to implementing innovative teaching methods are classified into three categories: structural (lack of effective time, lack of specialized spaces, test-oriented policies), human (lack of continuous professional development opportunities, gap between theory and practice, resistance to change, reduced student motivation), and technological (lack of hardware and infrastructure, low teacher competency, technocentrism syndrome).

Conclusion: Practical solutions include improving teaching methods and teacher-student relationships (teacher level), creating a professional learning culture and lesson study at school (school level), and providing infrastructure, revising the curriculum, and changing the teacher evaluation system from a supervisory-punitive approach to a developmental-supportive one (educational system level).

Keywords: Effective Teaching, Educational Innovation, Structural Barriers, Teacher Professional Development, Classroom Management

¹ M.A in Curriculum Planning, Education and Training Kazerun. sh.roointan@gmail.com